

تحلیلی بر عملکرد جمهوری اسلامی ایران در ساماندهی محدوده فضایی جنوب شرق ایران*

هاشم امیری**

دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

عباس علی پور

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین

مصطفی هاشمی***

دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

مناطق مرزی شرق و جنوب شرق کشور ایران از ویژگی‌های جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و قومی تی خاصی برخوردارند که این ویژگی‌ها به‌خودی خود تهدید محسوب نمی‌شوند؛ بلکه به‌عنوان زمینه و بستر برای تامین امنیت و یا بالعکس ناامنی عمل می‌کنند. زمینه‌ها شامل ویژگی‌های جغرافیایی، جمعیتی و توسعه‌ای می‌شود و تهدیدها شامل تروریسم و شرارت، مواد مخدر و تبهکاری‌های سازمان یافته، تنش‌های قومی-مذهبی، حضور عوامل خارجی در منطقه بنیادگرایی، قاچاق کالا و ارز، قاچاق اسلحه، فرار مجرمین از مرزها و... می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران تا کنون برنامه‌های متعددی برای ساماندهی فضایی این منطقه به‌کار برده است. در این پژوهش عملکرد جمهوری اسلامی را در سه بعد ساختاری، شناختی و کارکردی بر جنوب شرق ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم. برای ارزیابی عملکرد حکومت جمهوری اسلامی در این خصوص، از اطلاعات و آمار ادارت و سازمان‌ها و استان‌داری سیستان و بلوچستان و همچنین نتایج پژوهش‌های انجام گرفته بهره گرفته‌ایم. جمهوری اسلامی نقاط ضعفی داشته است؛ از نشانه‌های این ضعف‌ها در ابعاد کارکردی، ساختاری و شناختی، مشکلات امنیتی و استراتژیکی است که در برخی مقاطع گریبانگیر این استان می‌شود.

کلید واژه‌ها

جنوب شرق ایران، بلوچ، محدوده فضایی، سامان‌دهی فضایی، تهدیدات امنیتی.

* مقاله مزبور برگرفته از پروژه مرکز مطالعات راهبردی برای کسرخدمت سربازی هاشم امیری با عنوان «تبیین و ارزیابی موانع آیکنوگرافیک ساماندهی فضای جنوب شرق ایران» با راهنمایی دکتر عباس علیپور و مشاوره دکتر مصطفی هاشمی تهیه شده است.

** Email: majidnejatpoor616@gmail.com.

*** Email: m.hashemi2006@gmail.com.

تکثر قومی فرقه‌ای از شاخصه‌های بافت جمعیتی ایران است و دشمنان ایران اسلامی، با آگاهی از این ویژگی و بهره‌برداری هدفمند از ابزارهای جنگ روانی، همسو با گسترش تهدیدهای برون‌مرزی، برنامه‌ریزی می‌کنند تا ناسیونالیسم قومی و حمایت مادی - معنوی خزننده از جریانهای افراطی وهابیت و سلفی‌گری را نیز در جهت گسترش اختلاف میان شیعیان و سنی‌های داخلی و منطقه‌ای افزایش دهند که در صورت عدم تبیین راهکارها یا راهبردهای مناسب، می‌تواند وحدت، همبستگی و انسجام ملی را با چالش روبه‌رو کند و تهدیدهای نوینی را علیه امنیت ملی ایران به‌وجود آورد. سیاست‌های موفق توسعه و برنامه‌های عمرانی در سطوح کشوری و استانی می‌تواند از هویت‌ها به‌منزله پشتوانه‌ای قدرتمند برای تمامیت ملی استفاده کند. یکی از مهم‌ترین این سیاست‌ها که ما در این پژوهش مورد بررسی و کنکاش قرار داده‌ایم روابط قوم بلوچ با مرکز است که این روابط بیشتر بر مبنای ارزش‌ها و باورهای قومی (عوامل آیکونوگرافیک) این قوم می‌باشد. بر این اساس راه عبور از مسائل و مشکلات بالقوه و بالفعل موجود تغییر نگاه دولت مرکزی نسبت به اقوام و مذاهب حاشیه‌ای است که شناخت آیکونوگرافیک آنها قدم اول و اساسی در حل معضلات توسعه‌ای، امنیتی و جمعیتی آنهاست که به‌طبع آن تسهیل مدیریت و اداره بهتر سرزمین ملی حاصل خواهد شد.

بیان مسئله

حکومت مدرن کارکردهای متنوعی پیدا کرده است و تاثیرگذاری خود را بر قلمرو درونی‌اش در عرصه‌های مختلف ارتقا داده است. حکومت پیشامدرن یا سنتی در وفاداری و تابعیت واحدهای درونی تنها به گرفتن خراج و هم‌چنین تعهد به در اختیار گذاشتن نیروی انتظامی به حکومت مرکزی در مواقع مورد نیاز اکتفا می‌کرد. اما حکومت‌ها در دوره مدرن در اعمال حاکمیت بر قلمرو به‌دنبال درجات بیشتری از همسانی و هماهنگی واحدهای سرزمینی زیر مجموعه خود هستند و در این راستا نیز به سازماندهی سیاسی فضای درونی سرزمین خود می‌پردازند. حکومت می‌بایست تمامی ظروف فراملی (محلی) خود را در جهت همبستگی ملی و ایجاد یک واحد منسجم ملی سازماندهی نماید؛ ولی سازماندهی واحدهایی که از جهاتی با پیکره اصلی سرزمین متفاوت بوده و در ادبیات جغرافیای سیاسی از آنها تحت عنوان مناطق واگرا یاد می‌شود، از اهمیت و ضرورت بیشتری برخوردار است.

یکی از مهم‌ترین این بخش‌ها، بخش شرقی ایران می‌باشد که قوم بلوچ در این منطقه ساکن می‌باشد. مرزبندی‌های صورت گرفته در این بخش با توجه به موقعیت جغرافیایی این قوم در پیچیده‌تر شدن معادله امنیت ملی ایران نقش مهمی داشته است. بلوچ‌ها در یکی از حساس‌ترین حوزه‌های استراتژیک کشور و جداره‌های مرزی اسکان یافته‌اند که عقبه آنان در ورای مرزها و بیرون از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد. متأسفانه شیب این حوزه به خارج از کشور است و شامل بخش‌های از افغانستان و پاکستان می‌باشد که با توجه به مرزنشینی و استقرار اقوام مشابه در مناطق هم‌جوار کشورهای همسایه برای ایران دارای اهمیت استراتژیک است. این عامل لزوم توجه به وضعیت این قوم و استراتژی‌های اعمالی نسبت به آنان را دو چندان کرده است. با این وجود در عمل به کارکردهایمان نقاط ضعفی داشته‌ایم و البته که در این ارتباط آیکونوگرافیک قوم بلوچ در بلوچستان نیز عاملی مهم و تاثیرگذار بوده است. این آیکون‌ها با توجه به اینکه در این منطقه تا حدودی از قدرت بیشتری نسبت به آیکون‌های ملی برخوردارند به عاملی منفی در توسعه بلوچستان ایران مبدل شده‌اند. پژوهش مربرو عملکردها در ساماندهی فضای جنوب شرق ایران را در سه بعد ساختاری، کارکردی و شناختی مورد مطالعه قرار داده و موانع آیکونوگرافیک آن را تشریح کرده است. برای ارزیابی عملکردها از اطلاعات و آمار ادارت، سازمان‌ها، استان‌داری سیستان و بلوچستان و هم‌چنین نتایج پژوهش‌های انجام گرفته در مورد

برخی شاخص‌ها بهره‌گرفته‌ایم و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از همان روش‌هایی استفاده می‌شود که در سایر علوم اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آن‌جا که این تحقیق در حوزه ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی انجام می‌پذیرد و از طرفی با توجه به ماهیت و گستردگی موضوع از روش‌های مختلف تجزیه و تحلیل کیفی و توصیفی استفاده می‌شود.

مباحث نظری

ضرورت حکومت، اهداف حکومت، کارکردهای حکومت و حکومت ایده‌آل، موضوعاتی است که در تفکر سیاسی بشر سابقه‌ای دیرینه دارد و با تحلیل هر یک، باب ورود به دیگری گشوده می‌شود. مهم‌ترین کارکردهای حکومت از نظر جانستون عبارتند از: کارکرد محافظت، کارکرد پیوند دهنده، کارکرد داوری، کارکرد تسهیل‌کنندگی، کارکرد سرمایه‌گذاری و کارکرد دیوان‌سالاری که برای هر کدام از این کارکردها می‌بایست شاخص‌هایی را در نظر بگیریم. بسیاری از این کارکردها در هم تنیده هستند و عمل به یک کارکرد، موفقیت حکومت را در عمل به سایر کارکردها نیز بالا می‌برد و برعکس عمل نکردن به یک کارکرد توان حکومت را در عمل به دیگر کارکردها کاهش می‌دهد (مویر، 1379: 154).

سازماندهی مطلوب برای یک ظرف فضایی زیر ملی (محلی) چیست؟ اهداف و نتایج سازماندهی مطلوب چیست؟ شاخص و ابزارهای سازماندهی مطلوب کدامند؟ این‌ها همه سوال‌هایی است که باید در این بخش به آنها پاسخ داده شود. حکومت مدرن کارکردهای متنوعی پیدا کرده است و تاثیرگذاری خود را بر قلمرو درونی‌اش در عرصه‌های مختلف ارتقا داده است. حکومت پیشامدرن یا سنتی در وفاداری و تابعیت واحدهای درونی تنها به گرفتن خراج و هم‌چنین تعهد به در اختیار گذاشتن نیروی انتظامی به حکومت مرکزی در مواقع مورد نیاز اکتفا می‌کرد. اما حکومت‌ها در دوره مدرن در اعمال حاکمیت بر قلمرو به‌دنبال درجات بیشتری از همسانی و هماهنگی واحدهای سرزمینی زیر مجموعه خود هستند و در این راستا نیز به سازماندهی سیاسی فضای درونی سرزمین خود می‌پردازند. حکومت می‌بایست تمامی ظروف فروملی (محلی) خود را در جهت همبستگی ملی و ایجاد یک واحد منسجم ملی سازماندهی نماید؛ ولی سازماندهی واحدهایی که از جهاتی با پیکره اصلی سرزمین متفاوت بوده و در ادبیات جغرافیای سیاسی از آنها تحت عنوان مناطق واگرا یاد می‌شود، از اهمیت و ضرورت بیشتری برخوردار است. بنابراین می‌توان گفت سازماندهی مطلوب ظرف فضایی زیر ملی را می‌توان به مدیریت رقابت‌های بازیگران سطوح مختلف در یک ظرف فضایی خاص اطلاق کرد؛ به نحوی که بر آیند این رقابت‌ها به نفع همگرایی ظرف فضایی فروملی نسبت به ظرف ملی و تضعیف واگرایی و در نتیجه افزایش «قلمرو موثر ملی» باشد؛ بنابراین تعریف می‌توان اهداف زیر را از سازماندهی مطلوب انتظار داشت:

- افزایش همگرایی و کاهش واگرایی
- اعمال حاکمیت موثر
- گسترش قلمرو موثر ملی و پر شدن حفره‌های دولت
- افزایش امنیت و اقتدار ملی
- فراهم شدن زمینه جهت توسعه متوازن و پایدار

تحقق اهداف فوق که در نتیجه سازماندهی مطلوب حاصل می‌شود خود به تحقق مهم‌تری خواهد انجامید که «افزایش قدرت ملی» می‌باشد. با افزایش قدرت ملی، قدرت تاثیر حکومت در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی افزایش می‌یابد. با افزایش تاثیرگذاری حکومت در سطوح مختلف وی را برای سازماندهی مطلوب قلمرو تحت سلطه آن

نیرومندتر و مجهزتر می‌گرداند. این روند تسلسل‌وار ادامه پیدا خواهد کرد؛ مگر اینکه موتور محرکه آنکه همان سازماندهی مطلوب است دچار اختلال گردد (راستی، 1389).

ماهیت و ساختار حکومت جمهوری اسلامی و میزان همسازی محدوده فضایی جنوب شرق ایران با آن

ماهیت و ساختار حکومت جمهوری اسلامی برآمده از مهم‌ترین اهداف آن یعنی «استقلال»، «آزادی» و «جمهوری اسلامی» بود. از دیگر مشخصه‌های حکومت جمهوری اسلامی، ماهیت شیعی آن، استکبارستیزی، حمایت از مظلومان و مستضعفان جهان و... است. همان‌طور که در سطح جهانی سیاست خارجی ایران بر نفی هرگونه سلطه و استکبار است؛ استکبارستیزی از مهم‌ترین مولفه‌های سیاست خارجی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود. در سطح داخلی نیز نفی هرگونه سلطه و خان‌سالاری از برنامه‌های مهم سیاست داخلی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. آن‌چه را که حکومت جمهوری اسلامی بر نمی‌تافت عنصر خودکامگی و سیستم خان‌سالاری بود که از قضا در بسیاری از مناطق عشایری و از جمله جنوب شرق ایران و به‌خصوص بلوچستان حاکم بود. بنابراین نگاه سرداران و خوانین بلوچ به تحول جدید و انقلاب اسلامی در مرحله اول توأم با نگرانی و سوءظن بود و ماهیت شیعی انقلاب اسلامی نیز که بعدها در اصول قانون اساسی نیز تبلور یافت، بر نگرانی آنها افزود. اما در همان ابتدا به قوم بلوچ و سایر اقوامی که به مذهب تسنن پایبند بودند اطمینان داده شد که از این بابت نگران نباشند. با این‌حال سرداران و خوانین که تا آن زمان نقش رابط و واسطه بین مردم و حکومت مرکزی را ایفا می‌کردند، کنار زده شدند.

با حذف سرداران و خوانین در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قوم بلوچ در عرصه سیاسی و اجتماعی دچار بحران رهبری شد. بحران مزبور تا اندازه‌ای دامن جمهوری اسلامی را هم گرفت و این حکومت را به‌ویژه در زمینه تامین امنیت در منطقه با مشکلاتی مواجه کرد. با کنار رفتن خوانین و سرداران و در شرایطی که یافتن جایگزینی برای خوانین به‌صورت یک نیاز جدی درآمد بود نگاه‌ها به‌سوی تحصیل‌کردگان و علمای اهل سنت معطوف شد؛ که این دو گروه نیز از پتانسیل، نفوذ و توانایی لازم جهت ایفای نقش رهبری قوم بلوچ را نداشتند.

واکنش تمامی شهرها و مناطق استان سیستان و بلوچستان در قبال انقلاب اسلامی یکسان نبود. مردم سیستان به‌واسطه تعلقات مذهبی، همنوایی بیشتری را با انقلاب اسلامی ایران نشان دادند. در بلوچستان نیز به‌جز مواردی معدود، انقلاب اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی مقبولیتی عمومی یافت. اگرچه رابطه قوم بلوچ و حکومت جمهوری اسلامی ایران هنوز به سطح مطلوب نرسیده است؛ اما به‌تدریج اعتماد بین مردم و حکومت ارتقا یافته است و اقدامات حکومت در جلب اعتماد از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. یکی از شاخص‌های ارتقای حس اعتماد بین مردم و حکومت، رفتار انتخاباتی مردم می‌باشد. مردم سیستان و بلوچستان در طول سی سال از عمر پیروزی انقلاب اسلامی همواره حضور خود را در صحنه‌های مختلف اعلام داشته‌اند و روند مشارکت در انتخاب‌های مختلف از جمله انتخابات ریاست جمهوری نشان دهنده رشد میزان مشارکت مردم این استان بوده است (راستی، 1389: 256-257).

شناخت؛ نخستین گام در ساماندهی مطلوب

شناخت از اهمیت خاصی در ساماندهی مطلوب یک ظرف فضایی و مدیریت رقابت‌های تأثیرگذار بر آن ظرف برخوردار است. شناخت گام نخست برای برنامه‌ریزی و به‌خصوص برنامه‌ریزی‌های توسعه است. تا پایان جنگ تحمیلی فرصت و زمینه برای برنامه‌ریزی توسعه‌ای فراهم نگشت. اما بعد از آن برنامه‌های توسعه تدوین و اجرا شد. به‌رغم اجرای چند برنامه توسعه هنوز استان سیستان و بلوچستان به‌رغم پتانسیل و ظرفیت‌های فراوان جزو محروم‌ترین استان‌های کشور

محسوب می‌شود. بنابراین یکی از علل ناموفق بودن برنامه‌های توسعه در رفع محرومیت و به فعلیت در آوردن پتانسیل‌های استان را می‌توان ضعف در شناخت قابلیت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای (محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) فراروی استان و یا ضعف در شناخت روش‌های بارورسازی قابلیت‌ها و مقابله با محدودیت‌های توسعه‌ای این استان دانست.

شناخت، خود ابعاد مختلفی دارد، شناخت ویژگی‌ها، تشابهات، تمایزات، فرصت‌ها و محدودیت‌های ظرف فضایی، شناخت بازیگران تأثیرگذار بر ظرف فضایی در سطوح محلی تا جهانی، شناخت فرصت‌ها و تهدیدات فراروی ظرف فضایی در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی از جمله ابعاد شناخت می‌باشند. در دوره بعد از انقلاب اگرچه حضور حکومت در جنوب شرق افزایش یافت؛ اما مشکلاتی در مسیر شناخت وجود داشت. موقعیت حاشیه‌ای، تفاوت‌های زبانی، قومی و مذهبی، نبود نیروی بومی متخصص و هم‌چنین کنار زدن خوانین و سرداران - که تا آن‌موقع رابط و واسطه حکومت و مردم و منبع شناختی برای حکومت به‌شمار می‌آمدند - شناخت دقیق و صحیح را از جنوب شرق با مشکل مواجه ساخت (راستی، 1389: 259).

کارکردهای حکومت در ساماندهی فضایی و موانع ایکونوگرافیک آن در جنوب شرق ایران

تمایزات ماهیتی حکومت جمهوری اسلامی با حکومت‌های قبل از خود و به‌خصوص دو عنصر مهم «جمهوریت» و «اسلامیت» کارکردهای حکومت جمهوری اسلامی را نیز در قبال مردم و فضای سرزمینی متأثر ساخت.

کارکرد حفظ نظم و امنیت

امنیت از دوران کهن مهم‌ترین دغدغه انسان‌ها بوده است. از زمان انسان‌های اولیه، امنیت به‌عنوان اساسی‌ترین رکن زندگی پس از آب و غذا مطرح بوده است. شاید غارنشینی انسان‌های اولیه به‌عنوان اولین تحول زندگی انسان روی کره زمین در پی این نیاز بوده است تا مأوا و مأمنی برای دوری از خطرات دائمی زندگی ایجاد کند. دوشادوش سایر ابداعات بشری که برای بهبود شرایط زیست انسان‌ها صورت می‌گرفت، راه‌های ایجاد امنیت نیز ارتقا یافت و انسان‌ها به‌دنبال ایجاد راهکارهایی برای افزایش امنیت زندگی اجتماعی خود برآمدند. امنیت زیربنای تامین سایر مایحتاج می‌باشد که فقدان آن ابتدا به روان‌پریشی اجتماعی منتهی شده و در پریشان حالی و عدم آرامش، انتظار تامین مایحتاج دیگر حتی در حد برنامه‌ریزی اولیه نمی‌رود. از این‌رو دغدغه اصلی یک حکومت تامین امنیت است، چرا که در صورت توفیق در این تأمین از یکسو شایستگی و صلاحیت حکومت به اثبات می‌رسد و از سوی دیگر زمینه جلب مشارکت عمومی برای هر نوع همکاری با حکومت و برنامه‌ریزی‌های بعدی فراهم می‌شود (anthropology.ir). در دوران مدرن تامین امنیت، حفظ نظم و ثبات غایت حکومت‌ها دانسته می‌شود.

حکومت جمهوری اسلامی در عمر سی ساله خود امتحانات متعددی را در کارکرد محافظت داده است، جنگ تحمیلی و مقابله با گروهک‌های متعدد، آشوب‌ها و حرکت‌های قومی و توطئه‌های متعدد نمونه‌ای از این وقایع است. اگر حکومت پهلوی در مورد برقراری نظم و امنیت در مناطق مختلف کشور و از جمله جنوب شرق کشور موفقیتی نسبی داشت؛ اما در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌رغم حمایت و پشتیبانی بسیاری از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای از عراق و صدام حسین، حکومت جمهوری اسلامی به پشتوانه ملت توانست کارنامه درخشانی از خود در محافظت از آرمان‌ها، قلمرو، مردم و حکومت به‌جای گذارد.

مناطق مرزی شرق و جنوب شرق کشور ایران از ویژگی‌های جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و قومی تی خاصی برخوردارند که این ویژگی‌ها به‌خودی خود تهدید محسوب نمی‌شوند؛ بلکه به‌عنوان زمینه و بستر برای تامین امنیت و یا

بالعکس ناامنی عمل می‌کنند. زمینه‌ها شامل ویژگی‌های جغرافیایی، جمعیتی و توسعه‌ای می‌شود و تهدیدها شامل تروریسم و شرارت، مواد مخدر و تبهکاری‌های سازمان یافته، تنش‌های قومی-مذهبی، حضور عوامل خارجی در منطقه بنیادگرایی، قاچاق کالا و ارز، قاچاق اسلحه، فرار مجرمین از مرزها و... می‌باشد. البته همه این تهدیدهای امنیتی به‌نوعی با همدیگر در ارتباط هستند؛ به‌عنوان نمونه: مواد مخدر، بنیادگرایی و حضور نیروهای خارجی باعث تقویت تروریسم شده و تروریسم با گسترش بنیادگرایی و مواد مخدر در ارتباط است (امیری، 1390: 110-125).

حکومت جمهوری اسلامی برای مقابله با این تهدیدات و برقراری امنیت در جنوب شرق ایران تلاش فراوانی نموده است. اهم این اقدامات عبارتند از:

- ایجاد پایگاه‌های نظامی و تقویت بنیه نظامی در جنوب شرق
- ساخت دیوار و احداث کانال در نوار مرز
- مبارزه با مواد مخدر
- مبارزه با تروریسم
- اقدامات توسعه‌ای استان سیستان و بلوچستان

جمهوری اسلامی برای برقراری امنیت در جنوب شرق و مبارزه با مواد مخدر، شهدای زیادی را در خطه جنوب شرق و امنیت این خطه داده است که از این لحاظ کارنامه درخشانی را در مبارزه با مواد مخدر در بین کشورهای جهان داشته است.

با این همه هنوز جنوب شرق ایران با معضل ناامنی روبه‌رو است به‌طوری‌که هراز چندگاه شاهد حوادث تروریستی، راه‌بندان و گروگانگیری در این خطه هستیم. علل مختلفی در ناامنی و بحرانی بودن جنوب شرق کشور نقش داشته و دارند. یکی از مهم‌ترین عللی که ما در اینجا به آن می‌پردازیم همان علل آیکنوگرافیک قوم بلوچ می‌باشد یا به عبارت بهتر مغفول ماندن یا نادیده‌انگاری این عوامل یعنی ارزش‌ها و باورهای قوم بلوچ یکی از مهم‌ترین دلایل و عوامل ایجاد ناامنی در این بخش از کشور می‌باشد. از آن‌جمله که از ویژگی‌ها و باورهای اصلی این قوم همان قهرمان پروری و اسطوره‌سازی میان آنان بوده و است. این ویژگی بلوچ‌ها، یعنی قهرمان پروری و اسطوره‌سازی باعث شده است در طول دوران‌ها جنگاوران و دلبران همیشه مقبول و مورد احترام آنان باشند و همینان هم بهترین کنترل کننده و هدایت‌گر این گروه قومی بوده‌اند. به‌طوری‌که حکومت‌هایی که این قشر را خوب دریافتند خوب هم توانسته‌اند از پتانسیل‌های قوم بلوچ استفاده ببرند. از جمله این افراد و گروه‌ها خوانین و سرداران بوده‌اند که حذف آنان در بعد از انقلاب اسلامی به حذف رابط و واسط حکومت در این مناطق انجامید که خود عامل مهم و تاثیرگذاری در ایجاد، دوام و بقای ناامنی در این مناطق بوده است. هم‌چنین نبود جایگزینی مقبول و مورد اقبال بلوچ‌ها ما را در تامین امنیت این منطقه از کشور با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده است.

4-1-2-2) کارکرد انسجام‌بخشی (پیوند دهندگی)

در بحث جوامع انسانی یکی از بحران‌های شش‌گانه که پیشرفت و توسعه آنها منوط به گذر و عبور از این بحران‌ها می‌باشد، بحران یکپارچگی است. کشوری که دچار بحران یکپارچگی باشد هیچ‌گاه نخواهد توانست راه رشد، تعالی و سعادت و کمال خود را طی کند؛ چرا که قومی‌ت‌های مختلف درون جامعه هر کدام خود را تافته‌ای جدا بافته از کل احساس نموده و به یک هویت جامعی که کل کشور و قلمروهای سرزمینی آن‌را در بر می‌گیرد، باور ندارند. بنابراین چنین جامعه‌ای دایماً درگیر مسائل داخلی خود خواهد بود و انرژی و سرمایه‌های مادی و معنوی آن در مسیر رشد، شکوفایی و

باندگی هزینه نخواهد شد، چنان که علی (ع) در نهج البلاغه با اشاره به تفرقه، آثار و پیامدهای منفی آن می‌فرماید: «ای مردم کوفه، بدن‌های شما در کنار هم، اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است؛ سخنان ادعایی شما، سنگ‌های سخت را می‌شکند ولی رفتار زشت شما دشمنان را امیدوار می‌سازد. در خانه‌های تان که نشست‌اید، ادعاها و شعارهای تند سر می‌دهید، اما در روز نبرد، می‌گویید ای جنگ از ما دور شو و فرار می‌کنید» (نهج البلاغه، خطبه 29).

«وحدت ملی» با منافع عمومی و مصالح یک کشور گره خورده است و هویت منسجمی را ایجاد می‌کند که نظام موجود را در دستیابی به اهداف و عبور از بحران‌ها و رسیدن به توسعه یاری می‌دهد و دارای اهمیت بسیاری است. در یک تعریف کلی می‌توان گفت «وحدت ملی عبارت است از چگونگی واکنش مردم در باب دفاع از منافع عمومی و مصالح کشور» (روشندل، 1374: 33) که به‌هر میزان رابطه حکومت با مردم منطقی و در چارچوب قانون با بعد مشروعیت و مقبولیت شکل گرفته باشد و اعتماد و اطمینان مردم نسبت به نظام حاکم در جهت تحقق بخشیدن به مصالح و منافع ملی وجود داشته باشد، «وحدت ملی» در کشور نیز افزایش می‌یابد و اتحاد، یکپارچگی و وحدت کلمه آحاد کشور را موجب می‌شود که نظام را در تحقق بخشیدن به منافع عمومی و دفاع از مصالح ملی موفق‌تر می‌سازد.

با این توضیحات می‌توان گفت در کارکرد وحدت‌بخش باید پیوند بین فضای جنوب شرق با پیکره اصلی کشور، پیوند اجزای درون ظرف فضایی مانند ارتباط قوم بلوچ با قوم سیستانی و ارتباط و پیوند اهل تسنن با اهل تشیع و هم‌چنین پیوند اجزای این ظرف با حکومت مرکزی مورد توجه و بررسی قرار گیرد. کارکرد پیوند دهندگی ارتباط زیادی با مفاهیم مهم جغرافیایی سیاسی از قبیل علت وجودی حکومت و کشور، اندیشه حکومت، نیروهای مرکزگرای و نیروهای مرکزگرا، عدالت سرزمینی و... دارد.

4-1-2-2-1 پیوند بین عناصر محدوده جنوب شرق با پیکره اصلی کشور

جنوب شرق کشور در کشاکش مداوم رقابت نیروهای گریز از مرکز و مرکزگرا قرار داشته و دارد. اگرچه نیروهای مرکزگریزی چون عدم تجانس قومی- مذهبی، ساختار توپوگرافیک ایران، بی‌توازی در مشارکت ملی اقلیت قومی-مذهبی استان سیستان و بلوچستان، سیستم ارتباطی نامناسب و بی‌عدالتی جغرافیایی و فضایی به‌عنوان نیروهای گریز از مرکز جنوب شرق کشور تلقی می‌شوند، اما اشتراکات نژادی و دینی، ریشه زبانی و تاریخی مشترک، اشتراکات فرهنگی مختلف، مفاخر ملی مشترک (رستم افسانه‌ای) و هم‌چنین وجود تهدیدات خارجی مواردی بوده‌اند که باعث همگرایی ضلع جنوب شرقی کشور با پیکره اصلی کشور می‌شود. یکی از دلایل عمده فقدان گرایش سیاسی قوی در میان بلوچ‌های ایرانی پیوند عمیق تاریخی، زبانی و فرهنگی بلوچ‌ها با ایران بوده است. در حالی که ناسیونالیسم بلوچ در بلوچستان و پاکستان بسیار فعال می‌باشد، ناسیونالیسم بلوچ در ایران فقط در اواخر دوره پهلوی و اوایل پیروزی انقلاب، تحت تأثیر ناسیونالیسم بلوچ پاکستان تحرکاتی را شاهد بوده‌ایم. با این حال ناسیونالیسم بلوچ برخلاف آن چه در پاکستان و افغانستان اتفاق افتاد، ماهیتی استقلال‌طلبانه نداشته است و بلوچ‌ها به هویت ایرانی خود آگاهی کافی دارند. اگر مرام‌نامه سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان را که در سال 1358 ه. ش انتشار یافت (این مرام‌نامه گرایش ناسیونالیستی چپ را در بلوچستان ایران انعکاس می‌دهد) ملاک قضاوت قرار دهیم، می‌توان چنین استنباط کرد که در این مرام‌نامه وحدت ملی و ارضی ایران با جدیت مورد تأکید قرار گرفته و تنها نوعی خودمختاری محلی مدنظر بوده است. پیوند بین قوم بلوچ و ایران به‌حدی است که حتی ریگی، سرکرده گروهک تروریستی جندالله نیز جرأت نکرد که ادعای جدایی‌طلبی را در هیچ‌یک از اطلاعیه‌ها و مصاحبه‌هایش عنوان کند.

ارتباط و فاصله دو مفهوم کلیدی در مبحث همگرایی و واگرایی می‌باشند. ارتباط هم‌چنین ابعاد مختلفی دارد همان‌طور که فاصله دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و هم‌چنین طولی است و هرچه فاصله مردم از دولت مرکزی بیشتر باشد، احتمال کمتری وجود دارد که آنان از دستورات دولت پیروی کنند از همه مهم‌تر فاصله روانی میان گروه‌هاست. بنابراین حکومت‌هایی که بتوانند با ابزارها و روش‌های مختلف ارتباطات عناصر درونی خود را در ابعاد مختلف ارتقا دهند؛ فاصله بین عناصر درونی خود را کاهش دهند که این مسئله به همگرایی و انسجام ملی درون یک کشور خواهد انجامید. مهم‌ترین ابزارهای پیوند دهنده و ارتباطی علاوه بر زیرساخت‌های ارتباطی مانند راه و توسعه ارتباطات و...، توسعه مشارکت ملی در ابعاد مختلف (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و...) و تحقق عدالت سرزمینی در ابعاد مختلف می‌باشد. اما نقش حکومت جمهوری اسلامی در تضعیف عوامل واگرایی و تقویت عوامل واگرایی چه بوده است.

حکومت جمهوری اسلامی در زمینه توسعه زیرساخت‌های ارتباطی بسیار موفق‌تر از حکومت‌های قبلی عمل کرده است؛ هرچند که در زمینه طرح توسعه محور شرق که حیاتی‌ترین و محوری‌ترین فصل آن ترانزیت و حمل‌ونقل می‌باشد قابل تقدیر می‌باشد. البته باید توجه داشت که تسریع در اجرایی نمودن طرح توسعه محور شرق، هم منافع ملی کشور را تأمین خواهد نمود و هم به توسعه ضلع شرقی و جنوب شرقی کشور کمک خواهد کرد. خروجی دیگر این طرح، تحقیق امنیت پایدار و همگرایی بیشتر در جنوب شرق کشور خواهد بود.

ابزارهای پیوند دهنده بیش از آنکه ماهیت سخت افزاری داشته باشند، ماهیتی نرم‌افزاری دارند. ابزارهای نرم نیز نقش مهمی در ارتباط یا عدم ارتباط و انسجام یا عدم انسجام اجزای درونی یک ظرف ایفا می‌کنند. رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی نقش مهمی در ایجاد ارتباط بین قومی و ارتباط بین فرهنگی دارند. وسایل ارتباط جمعی با مانور دادن بر روی نقاط مشترک و وحدت‌بخش بین قومی، بین مذهبی و بین فرهنگی می‌توانند نقش مهمی در ایجاد علقه و تقویت انسجام ملی و رفع حساسیت‌های ناشی از تمایزات و تفاوت‌ها ایفا کنند. رسانه ملی و استان‌ی باید رسانه تمام ملت و تمام قومی‌تهای درونی استان باشند. رسانه ملی با کارایی ایکونوگرافیک خود می‌تواند نقش مهمی در همگرایی و انسجام ملی ایفا کند. رسانه محلی و استان‌ی نیز باید متعلق و بازنمایی کننده تمامی عناصر موجود در یک ظرف فضایی باشد. هنگامی که با نمایش مکان‌ها، شهرها و روستاهای سیستم و بلوچستان و محیط طبیعی و جاذبه‌های آن، آداب و رسوم آنها، اسطوره‌ها و اعتقاداتشان، آواها و نواهایشان در قالب‌های مستند، فیلم و سریال از رسانه ملی نمایش داده شود، حس همگرایی و هویت ملی در بین عناصر متمایز درون ظرف ملی افزایش خواهد یافت. رسانه‌های محلی نیز چنین کارکردی را می‌توانند ایفا کنند که البته در حال حاضر عملکرد صداوسیما محلی استان مورد رضایت نخبگان، علما و مردم قوم بلوچ نیست؛ چرا که معتقدند برنامه‌های صداوسیما سیستم و بلوچستان بیشتر منعکس کننده اخبار و برنامه‌های اهل تشیع و سیستم‌ها است و بلوچ‌ها و اهل تسنن در صداوسیما استان‌شان که بیشترین جمعیت را تشکیل می‌دهند در حاشیه قرار دارند. بسیاری از برنامه‌های رادیو با لهجه زابلی پخش می‌شود در حالی که بیشتر جمعیت استان را بلوچ‌ها و اهل تسنن تشکیل می‌دهند (راستی، 1389: 260-263).

پیوند بین عناصر متمایز درون ظرف

استان سیستم و بلوچستان بر اساس بعضی از ویژگی‌ها به دو بخش سیستم و بلوچستان قابل تفکیک است. بلوچستان خود نیز به دو بخش سرحد (بخش شمالی) و مکران (بخش جنوبی) قابل تقسیم است. مهم‌ترین اجزا و عناصر انسانی استان را دو قوم سیستمی و بلوچ تشکیل می‌دهند. سیستمی‌ها که اغلب در شمال استان و در شهرهای زابل، زهک و هیرمند و مرکز استان ساکنند، بیشتر پیرو مذهب تشیع هستند و بلوچ‌ها که اغلب در شهرهای جنوبی استان در مناطق

سرحد و مکران ساکنند، اغلب پیرو مذهب تسنن حنفی هستند. قوم بلوچ و سیستانی که از قدیمی‌ترین اقوام ایرانی بوده، در جنوب شرقی ایران، در استان سیستان و بلوچستان ساکن می‌باشند؛ این دو قوم در طول سالیان دراز تاریخ ایران در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند و شواهد نشان دهنده این امر است که این دو قوم معمولاً با هم یک رابطه مسالمت‌آمیز داشته‌اند. اما در سال‌های اخیر رابطه‌ی دوستانه بین این دو قوم، به یک رابطه‌ی تنش‌آلود تبدیل شده است. پس از انقلاب اسلامی، سیستانی‌ها به‌عنوان بازوی اجرایی دولت مرکزی در کل استان مورد توجه واقع شدند و دولت از یک دیدگاه حمایتی نسبت به سیستانی‌ها برخوردار شده است. در قبل از انقلاب دولت مرکزی با استفاده از نفوذ و قدرت سردارها و هم‌چنین واگذاری قدرت و اختیارات به آنها به اجرای سیاست‌های خود در این منطقه می‌پرداخت که با این روش کمترین سطح تنش در منطقه بلوچستان رخ داد. اما امروزه با به‌هم خوردن آن نظام طایفه‌ای، باعث به‌وجود آمدن تنش در منطقه سیستان و بلوچستان شده است. سیاست دولت مرکزی و همین‌طور ویژگی‌ها و آیکون‌های قوم بلوچ، بر افزایش فاصله روانی بین بلوچ‌ها و مرکز تأثیر بسزایی داشته و هم‌چنین رابطه بین بلوچ‌ها و سیستانی‌ها را نیز به یک رابطه تیره و رقابت‌آمیز تبدیل کرده است.

طبق یک تحقیق، توزیع آماری مدیریت در استان در یک بررسی آماری از بین 4615 نفر از مسئولین در شش سطح مدیریتی (رئیس، مشاور، مدیرکل، سرپرست، مدیر و معاون) با توجه به محل تولد این مسئولین مشخص شد حدود 80% درصد از کل مسئولین متولد استان سیستان و بلوچستان بوده‌اند و 20% درصد باقیمانده متولد خارج از استان می‌باشند. هم‌چنین از 3815 مسئول متولد استان، سیستانی‌ها با 17 درصد جمعیت، نیمی از کل مسئولیت‌ها را دارا می‌باشند و 83% بقیه استان حدود نیم دیگر مسئولیت‌ها را بر عهده دارند. (معاونت توسعه مدیریت و منابع انسانی رئیس‌جمهور، دفتر آمار، 1390) از مجموع 16 استان‌دار یا سرپرست استان‌داری، فقط دو استان‌دار بومی استان بوده و بقیه غیر بومی می‌باشند که با توجه به یافته‌های میدانی وجود مسئولین غیر بومی برای استان در سطوح مدیریتی بالا بیشتر از مسئولین بومی بوده است (پورتال استان‌داری سیستان و بلوچستان). بررسی و مقایسه آماری در دو شهرستان زابل و ایرانشهر-زابل به‌عنوان نماینده یک شهر سیستانی‌نشین و ایرانشهر به‌عنوان یک شهر تقریباً بلوچ‌نشین - نشان داد که بین این دو شهرستان از لحاظ تخصیص امکانات مانند آب، برق، گاز، تلفن، خدمات اداری، آموزشی، درمانی، شهری، قضایی، اجتماعی با توجه به درصد جمعیت آنها تفاوت زیادی وجود ندارد. هم‌چنین در دو شاخص تخصیص بودجه و سرمایه‌گذاری در این دو شهرستان نیز اختلاف زیادی به چشم نمی‌خورد؛ اما در بحث مدیریتی استان تفاوت‌ها فاحش است و اکثر مدیریت‌ها به‌خصوص در سطح میانی استان در اختیار سیستانی‌ها می‌باشد. هم‌چنین در خصوص آموزش عالی و تحصیلات تکمی لی در زابل نسبت به ایرانشهر تفاوت زیادی وجود دارد (پورتال استان‌داری سیستان و بلوچستان، سالنامه آماری استان).

با وجود اینکه آمارها در سطح مدیران و کارکنان دولت نشان از تبعیض‌آمیز بودن واگذاری مشاغل و پست‌های دولتی دارد؛ اما در یک رابطه دو طرفه فقط و فقط نمی‌توان یک‌طرف را مقصر تمام و کمال نشان داد؛ در این رابطه نیز این قاعده حاکم است. زیرا بررسی‌های تاریخی و اسنادی از زمان حکومت خزیمه‌ها علم در جنوب شرق نیز ثابت می‌کند که حاکمان و مدیران این بخش از کشور همیشه سیستانی‌ها بوده‌اند و بلوچ‌ها همیشه به‌نوعی از کارهای دولتی فاصله گرفته‌اند که دلایل آن به تحقیق جداگانه‌ای نیازمند است. این تبعیض‌ها در دوران اخیر به‌دلایل درک ناقص و نادرست رقبای منطقه‌ای از ماهیت شیعی جمهوری اسلامی ایران به اهرم تبلیغاتی و فشار علیه حکومت مرکزی بدل شده است. لذا حکومت مرکزی می‌بایست با دقت و حساسیت کامل موضوع را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد.

پیوند عناصر فضای جنوب شرق با حکومت مرکزی

قوم بلوچ با حکومت مرکزی

ایران کشوری چند قومی است که بیشتر جمعیت آن را قوم فارس تشکیل می‌دهد. فارس‌ها به‌طور عمده در بخش مرکزی کشور استقرار یافته و گروه‌های دیگر قومی در نوار مرزی کشور مستقر هستند. گروه‌های قومی مستقر در نوار مرزی، دارای دنباله‌های قومی در آن سوی مرزهای کشور هستند. این وضعیت، شرایط ویژه‌ای را در روابط قومی با حکومت مرکزی شکل داده است. بخش بزرگی از مسائل ژئوپولیتیکی و چالش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، ناشی از این شرایط است. به‌نظر می‌رسد با استفاده از چارچوب نظری شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع، بهتر می‌توان مسائل قوم بلوچ را مورد مطالعه قرار داد.

شکاف‌های سیاسی - اجتماعی، شکاف‌هایی هستند که بیانگر خطوط تمایز سر باورها، منافع، جهت‌گیری‌ها و عملکرد گروه‌های مختلف فعال در عرصه جامعه و سیاست است. این نوع شکاف‌ها می‌توانند در مقابل وجود برخی فرصت‌ها و موارد مشترک با گروه‌های دیگر، حالت خنثی یافته و شکلی غیرفعال با شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع به‌خود گیرد.

برخی از شکاف‌های موجود میان قوم بلوچ با اقوام دیگر، بیانگر ناسازگاری‌ها در تقسیم منابع اقتصادی به حوزه جغرافیایی پیرامون و همچنین شرایط جغرافیایی قوم بلوچ است که در قالب شکاف مرکز - پیرامون مطرح می‌شوند. این شکاف همواره سبب به حاشیه رانده شدن زبان و فرهنگ قوم بلوچ نسبت به گروه قومی فارس شده است. برخی شکاف‌های دیگر حالت تاریخی دارند و ویژگی‌هایی پایدار در طول تاریخ دارند، مانند شکاف‌های مذهبی و شکاف قومی. بدین معنا که قوم بلوچ همواره ساختاری طایفه‌ای و سرداری داشته و همچنین به‌دلیل نوعی خودمختاری از حکومت مرکزی در ادوار مختلف تاریخی، به‌ویژه پیش از شکل‌گیری دولت مدرن در ایران (1304)، بیشتر مردم این منطقه سنی مذهب بوده‌اند. دسته‌ای دیگر از این شکاف‌های به اقتصادی گفت‌مانهای حاکم در نظام جهانی شکل گرفته‌اند که می‌توان به شکاف سنت و مدرنیته اشاره کرد. در این نوع شکاف ساختار طایفه‌ای و سرداری قوم بلوچ رنگ می‌بازد و به‌جای این ساختار ایلی، شهرها و روستاها گسترش می‌یابد، تمرکز قدرت در حکومت مرکزی به‌وجود می‌آید و تعادل جمعیت بین قوم فارس و بلوچ، سنی و شیعه شکل متعادل به‌خود می‌گیرد.

این شکاف‌ها با وجود برخی از فرصت‌ها و اشتراک‌هایی با گروه قومی فارس، مانند وجود بازارچه‌های مرزی، صید و صیادی، توریسم، اسطوره و نمادهای همبستگی ملی، زبان، سطح توسعه بالاتر نسبت به بلوچ‌های پاکستان، ظرفیت‌های ارتباطی و غیره تقریباً حالت خنثی پیدا کرده و در شکل شکاف‌های سیاسی اجتماعی متقاطع عمل می‌کند و در نتیجه حالت غیرفعال به‌خود می‌گیرد. در حقیقت وجود این نوع شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع در ساختار قوم بلوچ است که مرکزگرایی آنها را خنثی کرده است (ضرغامی؛ انصاری زاده، 1391: 110).

قوم سیستانی و حکومت مرکزی

سیستانی‌ها از لحاظ دین و مذهب، نژاد و زبان دارای تجانس نسبت به بدنه اصلی ملت ایران می‌باشند. که در این میان مذهب نقش مهمی را بازی کرده و می‌کند. قوم سیستانی به این واسطه تجانس و همراهی بیشتری با پیکره اصلی کشور و حکومت جمهوری اسلامی ایران دارد و در صحنه‌های مختلف به حمایت از کشور و حکومت برخاسته است و به‌عنوان یک شاخص در حمایت از حکومت می‌توان به تعداد بالای شهدا، جانبازان و آزادگان سیستان اشاره کرد. حکومت جمهوری اسلامی نیز تمایل و نزدیکی بیشتری نسبت به سیستانی‌های شیعه نشان داده است و تعداد زیادی از مسئولین

استان سیستانی هستند به طوری که به نسبت جمعیت خود بالاترین و بیشترین و حساس ترین پست‌های سیاسی، مدیریتی و امنیتی و نظامی استان در دست سیستانی‌ها قرار دارد و همین مسئله باعث ایجاد ناراضی‌هایی در بین نخبگان و مردم بلوچ و ایجاد اختلال در رابطه و اعتماد بین دو قوم ساکن در این استان شده است.

کارکرد داوری

حکومت یک داور است و به اختلافات موجود بین عناصر دورنی خود رسیدگی می‌کند. عناصر درونی نیز توقع دارند که حکومت در مقام قضاوت و نظارت، تفاوت‌ها و ویژگی‌های عناصر را در حاکم و محکوم نمودن آنها دخالت ندهد. حکومت‌ها نقش توزیع کنندگی را نیز برعهده دارند؛ بنابراین حکومت می‌بایست توزیع کننده‌ای عادل در بین مناطق مختلف کشور و جامعه متنوع انسانی آن باشد. فصل سوم قانون اساسی به حقوق ملت اختصاص یافته است و به‌عنوان مثال اعلام می‌دارد: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود» اصول قانون اساسی به برابری تمامی ملت در برابر قانون تأکید دارند (اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). رسیدگی به امور قضایی و نظارت به‌عهده قوه قضائیه گذاشته شده است که فصل یازدهم قانون اساسی به قوه قضائیه وظایف این قوه و ویژگی قضایی و محاکمات و... پرداخته شده است. واگرایی از حکومت نوعی بیگانگی در عدم مشروعیت و مقبولیت قوانین حقوقی در میان افراد جامعه و به‌ویژه کسانی است که در شکل‌های سنتی سیاسی و ایلی خود متشکل گشته‌اند. عدم پذیرش و مقبولیت قوانین حقوقی و قضایی در جامعه منجر به حل‌وفصل اختلافات خارج از چارچوب قانونی می‌گردد. در نتیجه میان دولت قانونی و اقتدار سنتی تعارض و اختلاف به‌وجود می‌آید که واگرایی را دامن زده و بحران را تشدید می‌کند (صحفی، 1380: 351). از ویژگی‌های اساسی جمعیت در سیستان و بلوچستان ترکیب قومی جمعیت است که هر یک از افراد بلوچ و سیستانی خود را به طایفه ایلی منتسب می‌دانند. در هر دوی جوامع شهری و روستایی بخش اعظم جمعیت بلوچستان را ایلات و طوایف بلوچ تشکیل می‌دهند. در بلوچستان به‌علت شرایط فرهنگی - اجتماعی میزان پذیرش و مقبولیت دستورها و فرمانهای رؤسای قبایل و مولوی‌ها از حاکمیت و قوانین دولتی بیشتر است. این ویژگی از نفوذ حاکمیت در میان مردم می‌کاهد (قالیباف، 1375: 80). بسیاری از بلوچ‌ها مدارس دولتی را باعث بی‌دینی بچه‌های خود دانسته و به آنها اعتماد ندارند، به‌خصوص در مورد دروس مذهبی که آن‌را مخالف عقاید و باورهای خود می‌دانند (افشار، 1363: 85).

کارکردهای تسهیل سرمایه‌گذاری و خدماتی

طبق یک اصل اساسی، حکومت‌ها متعهد به فراهم کردن خدمات بهداشتی، آموزش و پرورش و ایجاد محیطی امن هستند تا شهروندان در رفاه، آسایش و کامیابی زندگی کنند. اصل مذکور هنوز برای بسیاری از کشورهای توسعه نیافته تبیین نشده است و دولت‌ها آن‌را درک نکرده یا نپذیرفته‌اند. در قلمرو سیاسی یا اقتصادی حکومت‌ها در کشورهای توسعه نیافته بیشتر درگیر مسائل ایدئولوژیک یا تئوری‌های بد فرجام هستند. بسیاری از حکومت‌ها با انتخاب دو گزینه سوسیالیسم یا کاپیتالیسم، راه طی شده یا نافرجام الگوهای این دو نظام را می‌پیمایند. به‌همین علت اکنون بسیاری از کشورها از خاورمیانه تا آمریکای لاتین درصدد یافتن راه سوم برای توسعه هستند. به احتمال قوی مشارکت مردم به‌نام سرمایه‌گذاری داخلی هم‌زمان با استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی چرخه فقر را در این کشورها کاهش می‌دهد؛ گام مهمی است که «نظام مشارکت یا تعاونی عمومی» ایجاد حکومت‌ها باید در جهت تحقق آن تلاش نمایند. حکومت‌ها نباید خود را مالک امور بازرگانی بدانند و در نقش تاجر، بازرگان و معامله‌گر ظاهر شوند؛ زیرا هر دولتی در منابع دچار محدودیت است. در این وضعیت باید با اولویت‌بندی دقیق هم‌زمان با سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و با مشارکت کامل مردمی

منابع جدیدی ایجاد شود. بازسازی در کشورها نیازمند مقادیر زیادی سرمایه مالی و انسانی می‌باشد. حتی تمرکز بر دو مسئله به تنهایی کارساز نیست. بلکه بهترین رهیافت این است که حکومت‌ها با استفاده از سرمایه‌ها، به تقویت زیر ساخت‌های پایه نظیر ساخت جاده‌ها، بنادر، برق و آب، ارتباطات مخابراتی، بخش کشاورزی و امور بهزیستی بپردازند. دولت‌ها در برخی موارد نظیر ارائه خدمات بهداشتی و آموزش و پرورش به تنهایی نقش مهمی ایفا می‌کنند. در سایر موارد استفاده از سرمایه‌گذاری به‌ویژه سرمایه بخش خصوصی، اهمیت فراوان دارد (میدری، 1383، 56). استان سیستان و بلوچستان ضمن داشتن پتانسیل‌های مختلف محدودیت‌های توسعه‌ای نیز داشته است. موقعیت حاشیه‌ای، محدودیت‌های اقلیمی و وسعت فراوان، پراکندگی سکونت‌گاه‌ها، فقر اقتصادی و فرهنگی و وجود ناامنی از مهم‌ترین محدودیت‌های توسعه‌ای این استان از گذشته تا کنون بوده است. کارهای عمرانی و توسعه‌ای انجام پذیرفته در دوره سی و دو ساله حکومت جمهوری اسلامی در مقایسه با دوره پنجاه و سه ساله حکومت پهلوی قابل مقایسه نیست و حجم کارهای عمرانی و توسعه‌ای (آموزشی، بهداشتی، خدماتی، ارتباطی، صنعتی و...) این دوره رشدی چند برابر نسبت به دوره قبل از انقلاب داشته است.

محدودیت‌های توسعه‌ای استان باعث شده است که سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی کمتر تمایل به سرمایه‌گذاری در طرح‌های توسعه‌ای این استان داشته باشند. بنابراین بار اعظم سرمایه‌گذاری و تسهیل‌کنندگی بر دوش دولت گذاشته شده است. از مهم‌ترین طرح‌های کلان و ملی که به کارکرد سرمایه‌گذاری و تسهیل‌کنندگی حکومت مربوط می‌شود، طرح توسعه محور شرق کشور است که یکی از محوری‌ترین مباحث آن، ترانزیت و حمل و نقل (دریایی، ریلی، هوایی و جاده‌ای) می‌باشد. از ابتدای انقلاب تاکنون به‌منظور توسعه این استان، رفع محرومیت و اداره و کنترل بهتر استان، مدام بر تعداد شهرها، شهرستان‌ها، بخش‌ها و دهستان‌های استان سیستان و بلوچستان افزوده شده است. این تغییرات در تقسیمات درونی استان، خدمت‌رسانی و اداره بهتر مناطق مختلف استان را سبب گردیده است. هم‌چنین با ارتقای جایگاه این سکونت‌گاه‌ها، جایگاه‌های شغلی جدیدی برای جذب و استخدام نیروی بیکار و تحصیل کرده استان فراهم کرده است.

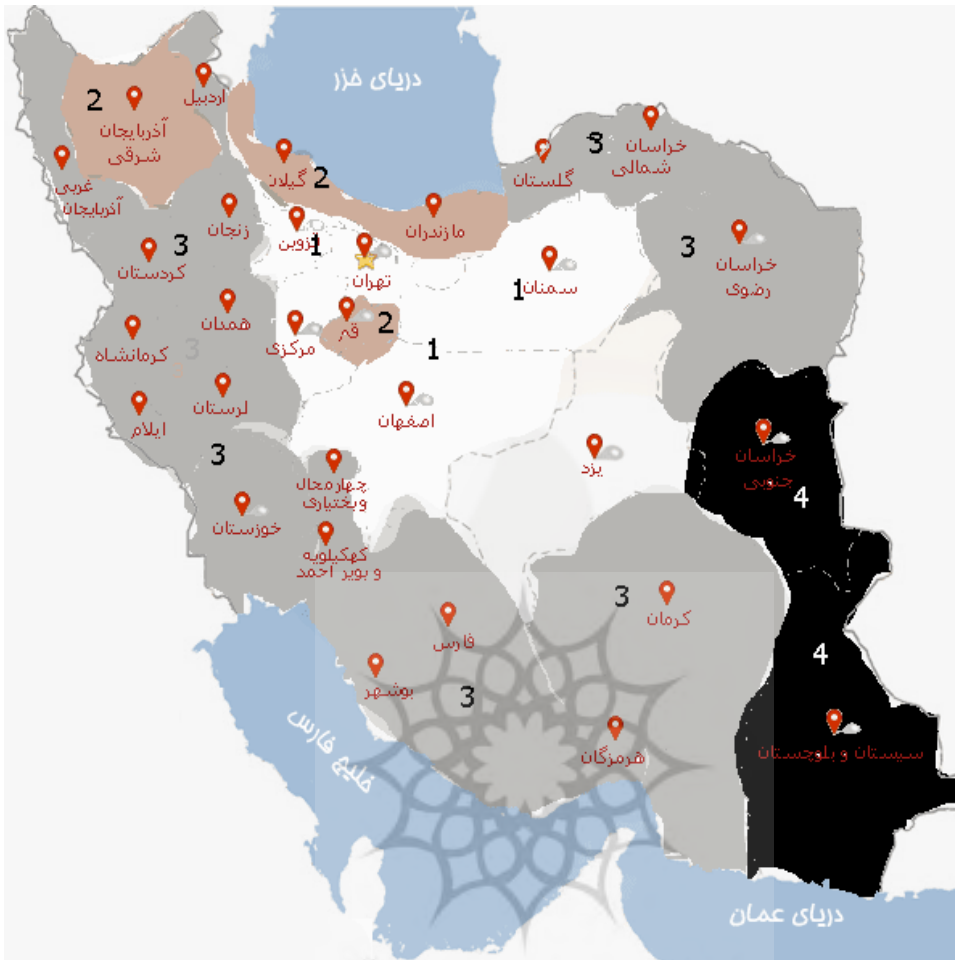
در این قسمت از تحقیق جهت ارزیابی عدالت سرزمینی در کشور و ارزیابی میزان توسعه استان‌های مرزی کشور نسبت به سایر استان‌ها از نتایج پژوهش توسط سازمان آمار ایران صورت گرفته است استفاده می‌کنیم. در این پژوهش استان‌های مختلف کشور با توجه به وجود نابرابری‌های گسترده در توزیع خدمات و امکانات توسعه در سطح استان‌های کشور، با هدف، تعیین سطوح توسعه فضایی و شناسایی ماهیت الگوهای آمایشی توسعه طراحی شد. روش مورد استفاده بر مبنای تحلیل مجموعه‌ای از شاخص‌ها برای ساخت شاخص ترکیبی توسعه بود. به‌عنوان مثال یکی از این شاخص‌ها، شاخص توسعه انسانی به‌طور مرسوم سه شاخص: آموزش، امید به زندگی و تولید ناخالص داخلی مورد توجه قرار می‌گرفته.

بهبود شاخص توسعه انسانی بهترین سازوکار توانمندسازی انسان‌ها برای دستیابی به هدف ارتقای سطح زندگی آنها است که از طریق بهره‌گیری از توانمندی‌های انسانی حاصل می‌شود. ارتقای سطح کیفیت زندگی افراد یک جامعه در گرو تحول اساسی در متغیرهای اقتصادی، آموزشی و بهداشتی است. روش بررسی به این صورت است که: سنجش رابطه نابرابری اجتماعی و درجه توسعه انسانی در استان‌های کشور با بهره‌گیری از اطلاعات مورد نیاز از نتایج سرشماری 1390 استفاده شده است. شاخص‌های آموزش، امید به زندگی و تولید ناخالص داخلی تشکیل دهنده اجزای شاخص توسعه انسانی به‌شمار می‌روند و شاخص توسعه انسانی در واقع میانگین این سه شاخص است (جدول 1).

این شاخص سپس برای رتبه‌بندی و سطح‌بندی توسعه استان‌ها به کار برده شد. برای جمع‌آوری داده‌ها، نتایج سرشماری مرکز آمار ایران در سال 1390 و نتایج سالنامه‌های آماری کشور در طی سال‌های مختلف بهره گرفته شده است. در این تحقیق 41 شاخص مورد استفاده قرار گرفت که در سه گروه اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی (14 شاخص)، اقتصادی (13 شاخص) و زیرساختی و خدماتی (14 شاخص) قرار گرفتند. الگوی فضایی به‌دست آمده براساس شاخص ترکیبی کل توسعه نیز در سه سطح توسعه یافتگی بالا (9 استان)، متوسط (16 استان) و پایین (5 استان) بر مبنای تکنیک‌های سیستم اطلاعات جغرافیایی طبقه‌بندی شد (نقشه شماره 16). چنین الگویی وجود ساختار مرکز-پیرامون در توسعه اقتصادی فضایی ایران را تأیید می‌کند (جدول شماره 15).

جدول شماره 15: شاخص‌های و سطح توسعه استان‌ها براساس آمارهای سازمان آمار

ردیف	استان	تعداد شاخص‌ها	مجموع امتیازات	توسعه انسانی	درجه توسعه
1	تهران	41	85	.812	1
2	سمنان	41	83	.779	1
3	یزد	41	81	.766	1
4	اصفهان	41	78	.763	1
5	مرکزی	41	74	.701	1
6	آذربایجان شرقی	41	72	.713	2
7	مازندران	41	68	.711	2
8	قم	41	66	.700	2
9	بوشهر	41	65	.778	3
10	فارس	41	63	.737	3
11	گیلان	41	62	.735	3
12	چهارمحال و بختیاری	41	58	.700	3
13	قزوین	41	55	.745	3
14	خوزستان	41	55	.730	3
15	کرمان	41	54	.712	3
16	زنجان	41	54	.715	3
17	اردبیل	41	53	.693	3
18	کرمانشاه	41	52	.702	3
19	همدان	41	51	.701	3
20	آذربایجان غربی	41	51	.662	3
21	ایلام	41	50	.679	3
22	خراسان رضوی	41	49	.711	3
23	هرمزگان	41	47	704	3
24	کردستان	41	48	.657	3
25	لرستان	41	47	.679	3
26	کهگیلویه و بویراحمد	41	46	.697	4
27	گلستان	41	44	.692	4
28	خراسان شمالی	41	25	.684	4
29	خراسان جنوبی	41	23	.688	4
30	سیستان و بلوچستان	41	28	.587	4



1- برخوردار
2- نسبتاً برخوردار
3- کمتر برخوردار
4- عدم برخوردار
نقشه شماره 16: نقشه سطح‌بندی توسعه استان‌ها
ترسیم کننده: نگارنده

اگرچه در دوره بعد از انقلاب اسلامی گام‌هایی در جهت توسعه مناطق مختلف کشور برداشته شده است؛ ولی ارزیابی شاخص‌های مختلف توسعه نشان می‌دهد که هنوز شکاف و نابرابری بین مناطق و استان‌های مختلف کشور زیاد است (راستی، 270-271).

کارکرد دیوان سالاری

دیوان سالاری مدرن در ایران میراث رژیم پهلوی است. رضاشاه در یک اقدام کاملاً سریع و شاید غیرکارشناسی، بوروکراسی را به‌عنوان یکی از ارکان نوسازی خود مطرح کرد. وی کشور را بر پایه یازده استان، 49 شهرستان و تعدادی زیادی بخش و دهستان سازماندهی نمود و با استخدام حدود 90 هزار کارمند حکومتی در وزارتخانه‌های داخله، عدلیه، خارجه، فرهنگ، راه و... طبقه حقوق‌بگیری را پدید آورد که پدیده بی‌سابقه و تجربه نشده‌ای در نظام اداری ایران تلقی

می‌شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نه‌تنها با این پدیده یک برخورد منطقی صورت نگرفت، بلکه روز به‌روز بر حجم و کمی‌ت آن افزوده شد؛ به‌طوری‌که امروز دولت جمهوری اسلامی بیش از 2 میلیون و 200 هزار نفر کارمند دارد. در واقع از ابتدای انقلاب تاکنون تعداد کارمندان دولت و تعداد دستگاه‌های اجرایی سه برابر شده و سهم اشتغال دولت از 19 درصد به 24 درصد رسیده است. البته بخش زیادی از این فرآیند اقتضای توسعه کشور و افزایش جمعیت پس از انقلاب بوده است. اما با گذشت 31 سال از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز تعریف متقن و بومی از یک «دیوان‌سالاری خدمت محور» مبتنی بر آموزه‌های ایرانی و اسلامی ارائه نشده است و نظام اداری ما به‌شدت از مشکلاتی نظیر ناکارآمدی، فساد اداری، کاغذبازی و... رنج می‌برد (fardanews.com).

در استان سیستان و بلوچستان دیوان‌سالاری گسترش چشمگیری یافت. تعداد شاغلان گسترش و ارتقای ادارات دولتی، ایجاد ادارات و سازمان‌های دولتی در بسیاری از شهرها و بخش‌ها و تغییرات صورت گرفته در تقسیمات کشوری و درون استانی (ارتقاء برخی نقاط به مرکز شهرستان، شهر، مرکز بخش و مرکز دهستان)، نیاز به نیروهای دیوان‌سالاری را در استان افزایش داد. آمارهای نفوس و مسکن سال 90 مربوط به استان‌داری سیستان و بلوچستان افزایش تعداد شهرستان‌ها، بخش‌ها، شهرها و دهستان‌های این استان را نشان می‌دهد. بخش دیگری از مستخدمین حکومتی را در این استان را مستخدمین لشکری تشکیل می‌دهند که در بعد از انقلاب هم بر تعداد نظامیان و هم بر تعداد پایگاه‌ها و پادگان‌های نظامی و انتظامی در این استان افزوده شده است.

در بسیاری از استان‌ها از جمله سیستان و بلوچستان به‌علت فقر محیط طبیعی و بالا بودن نرخ رشد جمعیت و جوانی جمعیت، دیوان‌سالاری دولتی راهی برای نجات از معضل بیکاری تلقی می‌شود. از این‌رو اغلب افراد تحصیل کرده امیدوارند که به استخدام نهادهای دولتی درآیند. در سطحی بالاتر رقابت و حساسیت روی پست‌های مدیریتی استان، ادارات و سازمان‌های دولتی و به خصوص استان‌داری وجود دارد. با روی کار آمدن دولت نهم، بومی نمودن استان‌دار سیستان و بلوچستان در دستور کار قرار گرفت و این بار دکتر دهمرده (که یک زابلی شیعه بود) به‌سمت استان‌دار سیستان و بلوچستان انتخاب گردید. این انتخاب به مذاق برخی از بلوچ‌ها و نخبگان مذهبی و سیاسی آنها خوش نیامد و تنش‌ها را در استان بالا برد و حتی گروه تروریستی ریگی نیز به قصد انتقام‌گیری از استان‌دار و نیروهای دولتی جنایت تاسوکی را رقم زد (روزنامه آفتاب، 1385/1/30).

نتیجه‌گیری

برای ارزیابی عملکرد حکومت جمهوری اسلامی از اطلاعات و آمار ادارات و سازمان‌ها و استان‌داری سیستان و بلوچستان و هم‌چنین نتایج پژوهش‌های انجام گرفته در مورد برخی شاخص‌ها بهره گرفتیم. حکومت جمهوری اسلامی در عمل به کارکردها، نقاط ضعفی داشته است. استان سیستان و بلوچستان با مشکلات امنیتی و استراتژیکی روبه‌رو است که در برخی مقاطع اوضاع بسیار نگران‌کننده می‌گردد. در این ارتباط در بخش‌های از این مباحث به آیکونوگرافیک قوم بلوچ در بلوچستان نیز اشاراتی شد. این آیکون‌ها با توجه به اینکه در این منطقه تا حدودی از قدرت بیشتری نسبت به آیکون‌های ملی برخوردارند به عاملی منفی در توسعه بلوچستان ایران مبدل شده‌اند که این‌ها را می‌توان به ضعف‌های عملکردی حکومت بیافزاییم.

حکومت پهلوی با اقداماتش در جنوب شرق و عملکرد نه‌چندان مؤفّقش در کارکردهای سرمایه‌گذاری و تسهیل‌کنندگی و به‌رغم اینکه کارهای عمرانی و توسعه‌ای خاصی در این استان صورت نگرفت، اما در جنوب شرق به‌جز در چند مورد با مشکل چندانی مواجه نشد؛ علتش یکی در پیوند تاریخی مردم بلوچ با ایران بود و دیگری ایجاد موازنه ژئوپولیتیک با

کشورهای پیرامون شرق ایران و همین‌طور حمایت جبهه غرب و آمریکا از حکومت پهلوی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران دیگر نقش متحد استراتژیک غرب و آمریکا را در منطقه ایفا نکرد و با تبیین سیاست نه شرقی نه غربی رویکرد جدیدی را در تعاملات خود با جهان و غرب به نمایش گذارد. رویکرد صدور انقلاب، مقابله با مستکبران جهان و دفاع از مظلومان و مستضعفان جهان به‌خصوص مردم فلسطین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول نظام جمهوری اسلامی ایران مسائل دیگری بود که ایران را در مقابل آمریکا و اسرائیل - به‌عنوان یکی از متحدین استراتژیک آمریکا در خاورمیانه - قرار داد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ایران از جبهه متحدین غرب و در رأس آن آمریکا خارج شد و با توجه به آرمان‌هایش در جبهه مقابل مستکبران و در رأس آنها آمریکا قرار گرفت.

در سطح منطقه‌ای نیز پس از پیروزی انقلاب، برخی از کشورهای منطقه نیز که درک درستی از انقلاب ایران نداشتند و همچنین به‌دلیل ترس از صدور انقلاب ایران به دیگر کشورها، به‌طور پنهان و آشکار در جبهه مقابل ایران قرار گرفتند که برخی از این تقابلات هنوز نیز ادامه دارد. حمایت عربستان و کشورهای عربی از عراق، طالبان و جریان فکری وهابیت، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و اقدامات ضد ایرانی شورا در این راستا قابل تحلیلند. در دوره سی ساله بعد از انقلاب ایران دو همسایه شرقی ما از ثبات و آرامش کاملی برخوردار نبوده‌اند که بتوان با کمک بر مشکلات امنیتی جنوب شرق که در این کشورها ریشه دارد، چاره‌اندیشی کرد. ناسیونالیسم بلوچ مستقر در پاکستان به مرکزیت کوئته از دیگر نیروهای تأثیرگذار بر تحولات جنوب شرق ایران به‌خصوص در سال‌های اول پیروزی انقلاب بود. حمله شوروی به افغانستان و هجوم پناهندگان افغانی به ایران و ساکن شدن بسیاری از آنها در سیستان و بلوچستان و حتی ازدواج برخی از آنها با اتباع ایرانی، خروج شوروی از افغانستان، ظهور طالبان و قدرت‌گیری آن در افغانستان و سقوط آن پس از اشغال افغانستان توسط نیروهای ناتو و فعالیت‌های اخیر آن همگی بر جنوب شرق ایران نیز تأثیرگذار بوده است.

در سطح محلی نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی خوانین و سرداران که تا آن موقع نقش رابط و پیوند دهنده بین قوم بلوچ و حکومت مرکزی را ایفا می‌کردند؛ به‌عنوان سمبل‌های طاغوتی کنار زده شدند و بسیاری از آنها متواری و در کشورهای دیگر به فعالیت بر ضد نظام پرداختند. جمهوری اسلامی به‌خاطر صبغه مذهبی پیوند خاصی را با مولوی‌ها به‌عنوان روحانیون اهل سنت برقرار کرد، اما روحانیون در آن زمان از نفوذ کافی برای پر کردن خلا رهبری قوم بلوچ برخوردار نبودند. برخی از روحانیون سنی در همان سال‌های اول انقلاب پس از اینکه دیدند مذهب رسمی کشور مذهب شیعه اعلام شد و بر شیعه بودن رئیس‌جمهور در قانون اساسی تصریح شد ناامید و منزوی شدند و برخی حتی کشور را ترک کردند. گروهی دیگر امیدوارانه به همکاری با نظام جمهوری اسلامی روی آوردند. این عده به‌مرور نفوذ فراوانی را در بین بلوچ‌های سنی و حتی اهل سنت شرق کشور به‌دست آوردند. میزان نفوذ روحانیون اهل سنت زاهدان را می‌توان با تحلیل رفتار انتخاباتی مردم بلوچ و اهل سنت شرق کشور در انتخابات‌های دو دهه اخیر ملاحظه نمود. اوج امیدواری و سهم‌خواهی روحانیون اهل سنت بلوچ که نقش رابط بین مردم و مسئولین را عهده‌دار گردیده بودند به انتخابات سال‌های اخیر بر می‌گردد. در زمان انتخابات‌ها با روی آوردن به کاندیداهایی که شعارهایش بیشتر با مطالباتشان همخوانی داشت، مطالبات بر جای مانده‌شان را به گوش مسئولین برسانند (در دوره نهم دور اول آقای معین و در دوره دوم آقای رفسنجانی و دوره دهم آقای موسوی حائز اکثریت آراء در سیستان و بلوچستان گردیده‌اند). گروه دیگری که در بعد از پیروزی انقلاب در جنوب شرق کشور به‌عنوان گروهی تأثیرگذار نمود پیدا کرد، تحصیل‌کرده‌گان بودند که این گروه نیز اگرچه از نفوذی مانند خوانین و سرداران و مولوی‌ها برخوردار نبودند؛ اما با روی آوردن به فعالیت‌های سیاسی و حزبی به‌مرور به یکی از گروه‌های تأثیرگذار در جنوب شرق تبدیل گشتند. در مجموع با توجه به این مسائل می‌توان گفت: حکومت جمهوری

اسلامی در قبال رقابت‌های تأثیرگذار بر جنوب شرق ایران، به‌عنوان یک بازیگر فعال با بازیگران متعددی در سطوح مختلف مواجه است که این بازیگران در ابعاد مختلف فعال می‌باشند لذا برای حل چالش‌های جنوب شرق علاوه بر اینکه باید نقاط ضعف موجود در عمل به کارکردها را برطرف نمود، می‌بایست برای مناطقی با ویژگی‌های جنوب شرقی ایران با شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای فراروی آن در سطوح مختلف و بازیگران تأثیرگذار بر آن در سطوح مختلف، طرح و برنامه‌هایی چند سطحی و چند بعدی طراحی، تدوین و اجرا نمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

1. افشار، ایرج (1363)، **بلوچستان و تمدن دیرینه آن**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
2. روشندل، جلیل (1374)، **امنیت ملی و نظام بین‌المللی**، تهران: سمت.
3. درایسدل، الاسدایر؛ بلیک، جرارد اچ (1382)، **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا**، ترجمه دره میرحیدر، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ سوم.
4. راستی، عمران (1389)، **ژئوپولیتیک محلی و نقش حکومت در ساماندهی آن** (مطالعه موردی جنوب شرق ایران)، **رساله دکتری**، جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران.
5. زاهدی مازندرانی، محمد جواد (1382)، **توسعه نابرابر**، تهران: انتشارات مازیار.
6. صفحی، سیدمحمد (1380)، **ژئوپولیتیک فرهنگی**، انتشارات شمسا.
7. قالیباف، باقر (1375)، **بررسی و نقش عناصر جغرافیایی در امنیت سیستان و بلوچستان**، **پایان‌نامه** کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.
8. کریمی‌پور، یداله (1379)، **مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان**، انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
9. مجتهدزاده، پیروز (1389)، **فلسفه و کارکردهای ژئوپولیتیک**، تهران: انتشارات سمت.
10. مویر، ریچارد (1379)، **درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی**، ترجمه دره میرحیدر و سید یحیی صفوی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
11. میدری، احمد؛ خیرخواهان، جعفر (1383)، **حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه**، مرکز پژوهش‌های مجلس

ب) لاتین

1. Douglas Jackson (Ed), **Political and Geographic Relationships**, N. J.: Englewood, Cliffs, Preston Hall Inc.
2. Gottmann, I. Jean, (1952), **La Politique des Etats et leur geographie**, Published by **Initialment**, Paris 1951. A new publication: Paris, CTHS 2005.